

یک عمر با خاطرات شهید

حال و هوای قدیم مسجد هنوز هم پس از گذشت چهارده روزه زنده است. هر زمان که وارد مسجد بشوی، جوانانی را می بینی که با اشتیاق دور هم جمع می شوند و درباره مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه شان در قالب حلقه های معرفتی که نقش مؤثری در ارتقای سطح اجتماعی و فرهنگی جامعه شان دارد، به گفت و گو می نشینند. او که پس از این سال ها هنوز هم روز که از خواب برمی خیزد، خدمت به اهالی راجزو مهم ترین کارهای روزانه اش می داند، با بغضی که از غم دوستان شهیدش در گلو دارد، ادامه می دهد: از صبح تا شب به این مسجد می آیم تا به فرزندان این انقلاب خدمت رسانی کنیم.

و کمک می کنیم. عنایت امام جواد (ع) به این مسجد غیر قابل بیان است؛ چون بسیاری از اهالی آمدند به دفتر هیئت امناء و با اشک و ناله گفتند که هر بار ندی برای این مسجد می کنند، محال است که حاجت بگیرند. ما در فضای مسجد نیز مکانی را برای جوان های امروز فراهم کرده ایم تا آن ها نیز با این مکان مانند جوانان گذشته انس بگیرند. کتاب های به روز در کتابخانه موجود است و پایگاه بسیجی که جوانان و نوجوانان زیادی در آن فعالیت دارند، برای انجام کارهای فرهنگی، تربیتی، آموزشی و... در نظر گرفته شده است.

را در خلال انقلاب و جریانات سیاسی حاکم بر آن زمان گذراند. به جرئت می توان گفت او یکی از فعالان و مبارزان انقلابی بود که حتی سال های پس از انقلاب نیز توانست در جبهه های حق علیه باطل بجنگد و از کیان ملتش دفاع کند. او آن قدر مبارز فعالی بود که با وجود داشتن چهار فرزند همچنان دفاع از میهنش را وظیفه خود می دانست و جبهه و میهنش را در اولویت گذاشته بود و از هیچ کوششی برای این مملکت فروگذار نکرد. در دوران جنگ، وظیفه اش حمل آذوقه و مهمات برای رزمندگان در کرمانشاه بود که در نهایت هم در سرپل ذهاب به شهادت رسید.

قاب عکس شهید در هفت مسجد

شهید آن قدر در بین مردم محبوبیت داشت که کمتر میانسالی در این محله هست که او را به یاد نداشته باشند. روزهای سرد زمستان آن زمان، سرمای استخوان سوز روزهای مانده به انقلاب را کمتر کسی است که فراموش کرده باشد. کوچه های خاکی که همه بوی عطر صمیمیت و یکدلی می داد، بشکه های نفت به دست، در صف ایستادن برای خیلی از مردمان این سرزمین نوستالژی است. سردی هوا باعث شده بود که جوان ترها به خصوص شهید اسفندیانی در رساندن نفت به مردم محله به خصوص افراد ناتوان پیشدستی کنند و به یاری آن ها بشتابند. مردم این محله خوب به یاد دارند که شهید هر روز راه های دور و درازی را می رفت و این نفت را تهیه می کرد تا به دست مردم محله برساند. او حتی در اسفالت کردن این محله نقش پررنگی داشت؛ به طوری که خودش برای هر کار خیری پیشقدم می شد. روزی که می خواستند این محله را آسفالت کنند، خودش بر تراکتور نشست و کوچه ها را برای آسفالت آماده سازی کرد.

از مهربانی و محبوبیت این شهید هر چه بگوییم کم گفته ایم؛ چرا که هنوز که هنوز است، یاد و نامش زانزد این اهالی است. در وصف خوبی هایش همین بس که عکس شهید حسن اسفندیانی در هفت مسجد این شهر از جمله مسجد های محله فلسطین، راهنمایی، سجاد، ارشاد و مسجد بناهای خسروی به یادگار در قاب گذاشته شده است تا یاد او همیشه در ذهن ها بماند.

مسجدی برای تمام فصول

او را ادامه از فعالیت ها و برنامه های متنوع این مسجد می گوید: در این مسجد همانند خیلی دیگر از مسجد های شهر، خیلی از آدم هایی که برای رفتن به جبهه ثبت نام کردند، به مقام رفیع شهیدان دست یافتند. به همین دلیل شب های سه شنبه و جمعه هر هفته دعای کمیل را برای شهدای اسلام ضمیمه اجرای برنامه های فرهنگی خود می کنیم. حتی قرائت دعای کمیل در هر شب جمعه را به یاد این عزیزان ختم می کنیم. همچنان در قالب معرفی به آژانس های تورهای زیارتی، افراد مستحق زیارت را برای رفتن به عتبات عالیات همراهی

نام مسجد امام جواد (ع)، آرامش دل های اهالی

حجت الاسلام صفری، مسئول هیئت امنای مسجد امام جواد (ع)، از روزهای باهم بودنشان در محله گوهرشاد می گوید: جوانان این محله با وجود اختناق و جلوگیری های رژیم از آگاهی جوانان، پر شور و پر جنب و جوش بودند و لحظه ای از حرکت باز نمی ایستادند. چون از کردار رژیم آگاه بودند. بالاخره انقلاب که آغاز شد، بیشتر جوانان این محله هم به آرزویشان رسیدند، آرزوی شورشی علنی علیه مفسدان و کافران! در تمام مدت انقلاب هیچ جوانی در خانه نبود. بلکه پاسدار اسلام بودند و پاسدار انقلاب. لباس هایشان در روزهای انقلاب همیشه بوی دود می داد و بوی خون؛ خون شهدایی که بالاخره به هم پیوستند و چه حسرتی از رفتن آن ها و ماندن خویش بر دل داشتیم و داریم.

شهید اکر می، سنگ صبور همه بود

شهید مصطفی اکر می، یکی از جوانان پر شور و انقلابی این محله بود که در حال حاضر هم نامش بر پایگاه بسیج مسجد امام جواد (ع) می درخشد. او سرپرست گروهان بود. بسیار متین و مهربان بود. با همه مهر یارانه رفتار می کرد و با دوستانش که آن ها را مثل برادرانش می دانست، بسیار صمیمی بود. هر کس که او را می شناخت، دوستش می داشت. او همیشه کمک و یاور دیگران بود. همیشه و در همه حال حلال مشکلات دیگران بود و سنگ صبور دوستانش، هر کسی مشکلی داشت با او در میان می گذاشت و او هم تاجایی که در توانش بود کمک و مساعدت می کرد. حتی در زمان انقلاب که در محله ها کشیک می دادند، او به جای تمام کسانیکه سشال زیاد بود یا توانایی نداشتند یا در منزل پسری نداشتند، کشیک می داد. او تلاش زیادی در تشکیل گروه ها و حفاظت از انقلاب کرد.

شهید اکر می متولد ۱۳۴۰ بود. از نه سالگی هفته ای دو شب در منزل دوره قرآن داشتند و هر شب قبل از شروع کلاس ها به محله می آمد و همه هم سن و سالانش را جمع می کرد و به این دوره می برد. او دعای کمیل و توسل و تلاوت قرآن را با صوت زیبا می خواند؛ به طوری که همه شیفته لحن او بودند. اطلاعاتش در هر زمینه ای بالا بود؛ چرا که بیشتر اوقات فراغت خود را مطالعه می کرد و بیشتر ادعیه و اذکار را نیز از حفظ بود. در برابر مشکلات صبور بود و هر وقت عصبانی می شد، سوره والعصر می خواند.

شهید اسفندیانی، همراه اهالی بود

شهید حسن اسفندیانی هم یکی از هم محله ای های دوست داشتنی و محبوب مردم این محله بود؛ چرا که به گردن این اهالی خیلی حق داشت. او متولد ۱۳۲۹ بود و در سال های ابتدایی مبارزه یعنی حدود سال های ۴۷ و ۴۸ او هجده نوزده سال بیشتر نداشت. او یک ارتشی بود که دوران جوانیش

**روزی که**

می خواستند این محله را آسفالت کنند، خودش بر تراکتور نشست و کوچه ها را برای آسفالت آماده سازی کرد